



Recognizing the Challenge of "Temporality" in Descriptive Hadiths: Functions and Typologies

Jafar Zarean¹ | Jamaluddin Heidari Fetrat²

1. Corresponding Author, Level 4 Graduate, Qom Seminary, Qom, Iran. E-mail: jafar.zarean.d@gmail.com

2. Level 2 Student, Qom Seminary, Qom, Iran. E-mail: heidarifetrat@chmail.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 20 October 2025

Revised: 28

November 2025

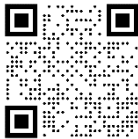
Accepted: 28 January 2026

Available online 31

January 2026

Keywords:

Descriptive Hadiths,
Temporality, Narrator's
Evolution of Personality,
Resolution of Biographical
Conflicts.



Hadith, as a source for identifying narrators, has long been a subject of concern for scholars of Rijāl. Traditions that contribute to the characterization of narrators may be termed "Descriptive Hadiths". While utilizing these narrations holds a significant position in assessing narrators, it is simultaneously confronted with challenges such as "temporality". This concept implies that the description provided pertains to a specific period of the narrator's life and cannot be generalized to all stages of their biography or all their narrations. Contrary to prevalent assumptions, this characteristic does not impede biographical utilization; rather, it facilitates a specialized functionality for descriptive hadiths. Within this approach, the temporal element is neither disregarded nor neglected; instead, through conceptual clarification, its efficacy and typologies are determined. Employing a descriptive-analytical method across a diverse range of narrations, this research analyzes the functions of temporality within four axes: the discovery of latent events, the analysis of the narrator's evolution of personality, the elucidation of their behavioral foundations and roots, and the resolution of biographical conflicts. Finally, the study presents a typology of "periodic" and "comprehensive" descriptions, identifying instances of each.

Cite this article: Zarean, J.; Heidari Fetrat, J. (2025). Recognizing the Challenge of "Temporality" in Descriptive Hadiths: Functions and Typologies. *Hadith Doctrines*, 9(18), 11-34. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.7636.1324>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بازشناخت چالش «زمان مندی» در احادیث توصیفی؛ کارکردها و گونه‌ها

جعفر زارعان^۱ | جمال‌الدین حیدری فطرت^۲

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته سطح ۴، حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: jafar.zarean.d@gmail.com

۲. طلبه سطح ۲، حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: heidarifetrat@chmail.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: احادیث توصیفی، زمان مندی، تطوّر شخصیت راوی، رفع تعارضات رجالی.</p> 	<p>«حدیث» به‌عنوان یکی از منابع شناخت راویان، از دیرباز مدنظر رجال پژوهان بوده است. می‌توان این بخش از احادیث را که به‌گونه‌ای به معرفی راویان کمک می‌کند، «احادیث توصیفی» نامید. بهره‌مندی از احادیث توصیفی جایگاه ویژه‌ای در شناخت راویان دارد، اما در کنار آن، با چالش‌هایی از جمله زمان مند بودن مواجه است؛ به این معنا که توصیف آن‌ها به مقطعی خاص از حیات راوی مربوط می‌شود و نمی‌توان آن را به همه دوره‌های زندگی یا همه روایات وی تعمیم داد. برخلاف تصور رایج، این ویژگی نه تنها مانع بهره‌برداری رجالی نیست، بلکه کارکرد ویژه‌ای برای احادیث توصیفی ایجاد می‌کند. بنابراین در این رویکرد، عنصر زمان در احادیث توصیفی نه تنها نادیده یا مورد غفلت قرار نمی‌گیرد، بلکه با تبیین موضوع، کارایی و گونه‌های آن مشخص می‌شود. پژوهش حاضر با بررسی موارد متنوعی از روایات و با روش تحلیلی-توصیفی، کارکردهای زمان مندی را در چهار محور: کشف رخداد‌های پنهان، تحلیل سیر تحول شخصیت راوی، تبیین زمینه‌ها و ریشه‌های رفتاری وی، و حل تعارضات رجالی مورد تحلیل قرار داده است. در پایان نیز به گونه‌شناسی توصیف‌های مقطعی و فراگیر پرداخته و نمونه‌های هر یک را مشخص کرده است.</p>
<p>استناد: زارعان، جعفر؛ حیدری فطرت، جمال‌الدین. (۱۴۰۴). بازشناخت چالش «زمان مندی» در احادیث توصیفی؛ کارکردها و گونه‌ها. آموزه‌های حدیثی، ۹(۱۸)، ۱۱-۳۴. https://doi.org/10.30513/hd.2026.7636.1324</p> <p>ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.</p>	<p>© نویسندگان.</p>



مقدمه

علم رجال از دیرباز، یکی از پایه‌های شناخت راویان و سنجش اعتبار حدیث به شمار می‌رفته است. این دانش با هدف شناسایی هویت راویان، بررسی وثاقت، گرایش مذهبی و طبقه‌روایی آنان شکل گرفته و در طول قرن‌ها گسترش یافته است. با این حال، شاهدیم که در طول تاریخ دانش‌های اسلامی، داوری‌های رجالی در بیشینه موارد، بر منابع رجالی استوار بوده و کمتر، دست به سوی منابع حدیثی و احادیث راوی‌شناسانه آن دراز کرده است. از این رو، لازم است در کنار بهره‌مندی از دیدگاه‌های دانشمندان رجال، منابع حدیثی را به هدف گردآوری این دسته از احادیث واکاوی کرد. این دسته از روایات که راویان در آن‌ها به نوعی در جایگاه «موضوع توصیف» قرار گرفته‌اند، خواه به تصریح امام، خواه از رهگذر تعامل و گفت‌وگو با ایشان، گنجینه‌ای ارزشمند از داده‌های راوی‌شناسانه به شمار می‌روند. می‌توان آن‌ها را «احادیث توصیفی» نامید.

از آنجایی که توصیف یک راوی ممکن است در چهار بخش: هویت، طبقه، مذهب و وثاقت قابل دسته‌بندی باشد، می‌توان احادیث توصیفی را این‌گونه تعریف و بازشناسی کرد: «حدیثی که در هر یک از ابعاد چهارگانه راوی‌شناسی (هویت، طبقه، مذهب، مدح و ذم)، به توصیف شخصیت راویان و اصحاب ائمه پرداخته باشد و یا در راستای ترسیم شخصیت راویان قابل بهره‌برداری باشد، حدیث توصیفی نامیده می‌شود». طبیعی است که احادیث توصیفی عمدتاً برای دو طیف از راویان سودمند است: ۱. راویانی که مستقیماً در متن روایت توصیف شده‌اند (مانند وقتی که گفته می‌شود «فلاً ثقة»)^۲؛ ۲. راویانی که راوی بی‌واسطه یا مخاطب مستقیم امام هستند و از راه تحلیل تعامل آنان با امام و محتوایی که از ایشان دریافت کرده‌اند، می‌توان به توصیفشان پرداخت. در میان منابع اصلی رجال شیعه، تنها کتاب «رجال کشی» را می‌توان یافت که تمرکز خود را بر گردآوری احادیث توصیفی گذاشته باشد.

بهره‌مندی از احادیث توصیفی در کنار مزایایی که نسبت به دیگر منابع شناخت

راویان دارد، با چالش‌هایی نیز همراه است. این چالش‌ها استفاده از این منبع بی‌بدیل را منوط به دقت‌ها و بررسی‌هایی کرده است که بدون آن‌ها، نتایج به‌دست‌آمده، قابل اعتماد و کارآمد نخواهد بود. یکی از این چالش‌ها، «زمان‌مند بودن» بخش قابل‌توجهی از احادیث توصیفی است. بهره‌مندی از احادیث توصیفی در کنار مزایایی که نسبت به دیگر منابع شناخت راویان دارد، با چالش‌هایی نیز همراه است. این چالش‌ها استفاده از این منبع بی‌بدیل را منوط به دقت‌ها و بررسی‌هایی کرده است که بدون آن‌ها، نتایج به‌دست‌آمده، قابل اعتماد و کارآمد نخواهد بود. یکی از این چالش‌ها، «زمان‌مند بودن» بخش قابل‌توجهی از احادیث توصیفی است.

بدین معنا که برخی از توصیفات ائمه (ع) درباره اصحاب و راویان، چه در حیطه مدح و چه مذمت، تنها درباره بخشی از زمان عمر این گروه بوده و نمی‌توان آن را به همه عمر شخص سرایت داد. از این‌روست که برخی از نافرمانی‌های اصحاب ائمه (ع)، چون حرز بن عبدالله، را می‌توان زمان‌مند شمرد و آن را تنها در بازه زمانی محدودی دانست. نبود بررسی دقیق و همه‌جانبه این چالش، زمینه برداشت‌های ناصواب از احادیث توصیفی را فراهم کرده است. همچنین نبودن تبیین درستی از رابطه احادیث توصیفی و عنصر زمان، چه بسا سبب نادیده گرفتن یا بی‌فایده انگاشتن احادیث توصیفی شود.

با توجه به فقدان پژوهشی مستقل و جامع در این موضوع، این مقاله به بررسی و تحلیل مفهوم زمان‌مندی در احادیث توصیفی و تبیین تأثیر آن بر شناخت و ارزیابی راویان و سپس گونه‌شناسی اوصاف زمان‌مند و فرازمان‌مند می‌پردازد. بر همین بنیان، ابتدا به مفهوم‌شناسی زمان‌مندی احادیث توصیفی خواهیم پرداخت.

۱. زمان‌مندی و احادیث توصیفی

احادیث توصیفی را با رویکرد زمان‌مندانه می‌توان در دو بخش جای داد:

الف. بخش اول روایاتی است که راوی را در برهه‌ای از زمان یا در بستر واقعه‌ای خاص، رفتار یا واکنش مرتبط با راوی توصیف می‌کند. به‌عنوان نمونه به روایت زیر توجه کنید:

«عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا يَلِجُ فِي صَدْرِي مِنْ أَمْرِكَ شَيْءٌ إِلَّا حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ ذَرِيحِ يَزْوِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ لِي: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَابِعُنَا قَائِمًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: صَدَقْتَ وَصَدَقَ ذَرِيحٌ وَصَدَقَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع)»؛ «داود رقی می‌گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم: فدایت شوم، به خدا سوگند هیچ چیز از امر (ولایت) شما در سینه‌ام وارد نمی‌شود، مگر حدیثی که از ذریح شنیده‌ام و او از امام باقر (ع) روایت می‌کند. امام فرمود: آن حدیث چیست؟ گفتم: از ذریح شنیدم که می‌گفت: هفتمین ما قائم ماست اگر خدا بخواهد. امام فرمود: راست گفتمی و ذریح راست گفته و امام باقر (ع) راست گفته است...» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۷۳، ش ۳۳۶).

در این روایت، امام رضا (ع) ذریح بن محمد و داود رقی را تصدیق کرده‌اند، اما این تأیید هنگام نقل روایتی از امام باقر (ع) صورت گرفته است که به یک واقعه خاص و جزئی مربوط می‌شود. چنین توصیفی صداقت راوی را تنها در موردی خاص بیان می‌کند، اگرچه منافاتی با صداقت راوی در دیگر نقل‌ها نیز ندارد.

ب. بخش دوم، احادیثی است که توصیف‌گر راوی در دوره‌ای از حیات او نیست و از سوی دیگر در بستر یک واقعه مشخص و در واکنش به آن بیان نشده است؛ بلکه به معرفی عمومی و همیشگی شخصیت راوی پرداخته است. این روایات در حقیقت آینه‌ای برای تمام شخصیت او در همه دوران روایت‌گری اوست. به عنوان نمونه به توصیف نقل شده در روایت زیر توجه کنید:

«عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَالِ، قَالَ: اخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي أَحَادِيثِ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، فَقُلْتُ لَهُمْ: أَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)؟ فَلَمَّا دَخَلْتُ ابْتَدَأَنِي، فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجُعْفِيِّ، كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا، لَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ، كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۹۲، ش ۳۳۶).

تصویر ارائه شده از جابر جعفی و مغیره بن سعید، یک توصیف کلی است، به گونه‌ای که سبب تأیید همه نقل‌های او می‌شود و اختصاصی به یک نقل خاص یا واقعه خاص ندارد. بنابراین در بخش اول، زمان مند بودن سبب می‌شود با یک توصیف جزئی روبرو شویم، اما در بخش دوم، عنصر زمان دخیل نبوده و یک توصیف عام از شخصیت راوی به دست می‌آید.

۲. نسبت زمان مندی با ساختار قضایا

اگر بخواهیم زمان مندی در احادیث توصیفی را از منظری دیگر تبیین کنیم، می‌توان نسبت آن را با تقسیم قضایا در علوم معقول سنجد و بررسی کرد:

از این منظر، غالب احادیث توصیفی، از جمله قضایای شخصی و از سوی دیگر از جمله قضایای خارجیه محسوب می‌شوند. قضیه شخصی، به قضایایی گفته می‌شود که دارای موضوع جزئی است (مانند زید کاتب است) و قضیه خارجیه، قضیه‌ای است که حکم برای افراد عینی خارجی (متحقق در خارج) ثابت شده است. طبق این تعریف، احادیث توصیفی که مفادی شبیه «محمد بن مسلم ثقه است» یا «زراره امامی مذهب است» دارند، یک قضیه شخصی و خارجیه محسوب می‌شوند.

ویژگی مشترک این دو نوع از قضایا، قابل تسری نبودن به موضوعات دیگر است؛ به این معنا که نه در مورد افرادی غیر از زید، حکمی ثابت می‌شود و نه موضوع آن، افراد معدومی دارد که در فرض وجود، موضوع حکم قرار گیرند. حال وقتی مفاد حدیث توصیفی، زمان مند هم باشد (مانند زید در نقل این حدیث، وثاقت دارد)، به این معنا است که علاوه بر اینکه بر افراد دیگر قابل تسری نیست، بر دیگر دوران زندگانی او نیز توسعه پذیر نمی‌باشد.

۳. کارکردهای رجالی عنصر زمان در احادیث توصیفی

اگرچه در نگاه اول وجود این چالش، بهره‌گیری از احادیث توصیفی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد، اما بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد وجود عنصر زمان، کارکردهای ویژه‌ای برای احادیث توصیفی در دانش رجال پدید آورده است. در ادامه به این موضوع می‌پردازیم:

۳-۱. بیانگر یک رخداد ناگفته پیرامون راوی

معمولاً رجالیان در مقام توصیف راویان، کل نگر هستند و براینده شخصیت حدیثی راوی را بیان می‌کنند. از این رو ممکن است بسیاری از رخدادها زندگی راوی یا ویژگی‌های شخصیتی او ناگفته بماند. از دیگر سو، بسیاری از احادیث توصیفی، جزئی نگر بوده و به بیان وقایع و ویژگی‌های دوره‌های مختلف حیات راوی

التفات دارند. از این رو احادیث توصیفی با بیان رخدادها و ویژگی‌های راویان که چه بسا از سوی رجالیان نیز منعکس نشده، پازل شخصیت ایشان را تکمیل می‌کنند.

به عنوان نمونه در روایتی از حسن بن علی و شاء این گونه نقل شده است: «عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ: أَتَيْتُ خُرَّاسَانَ وَأَنَا وَاقِفٌ فَحَمَلْتُ مَعِيَ مَتَاعًا وَ... فَقَالَ لِي: إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) يَقُولُ لَكَ: ائْبَعْتُ إِلَيَّ الثُّوبَ الْوَشِيَّ الَّذِي عِنْدَكَ. قَالَ: فَقُلْتُ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۱۲).

طبق این روایت، و شاء بعد از شهادت امام کاظم (ع) (سال ۱۸۳ق) تا زمانی که امام رضا (ع) در خراسان مستقر شدند (سال ۲۰۱ق)، واقفی بوده (حدود ۱۸ سال) و اواخر حیات امام رضا (ع) به مذهب حق گراییده است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۲۸۴، ح ۱۲؛ نیز نک: مامقانی، ۱۴۳۱، ج ۲۰، ص ۱۵۵-۱۵۸). این در حالی است که نجاشی او را از چهره‌های شاخص امامیه دانسته و در مورد وی تعبیر «من وجوه هذه الطائفة» به کار می‌برد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۹). دیگر رجالیان نیز گزاره‌ای دال بر انحراف عقیدتی او بیان نمی‌کنند.

۳-۲. ترسیم سیر تحولی و تطور شخصیت راوی

معمولاً منابع رجالی و تاریخی، اتفاقات مهم زندگی شخصیت‌ها را بیان می‌کنند، اما سیر رشد آنان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بسیاری از راویان در طول دوران حیات خود، فراز و فرودهایی داشته‌اند یا سیر رشدی را طی کرده‌اند. فرایندی که یک راوی از «یکی از عوام» بودن تا «فقیه و متکلم» شدن طی کرده است، و یا مسیری که راوی از «یکی از شیعیان» بودن تا «اصحاب خاص» شدن پیموده، از امور مربوط به سیر حرکتی راویان است. زمان مند بودن احادیث توصیفی سبب می‌شود تصویری از دوران‌های مختلف زندگی راوی به دست آید.

به عنوان نمونه، برای اطلاع از سیر تکامل شخصیتی مانند زرارة بن اعین، می‌توان از سه گزارش توصیفی پیرامون شخصیت وی بهره برد.

گزارش اول: روایت زیر گزارشی از اولین دیدار او با امام باقر (ع) است:

«عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَأَنَا شَابٌّ أَمْرَدٌ فَدَخَلْتُ سُرَادِقًا لِأبي

جَعْفَرٍ (ع) بِمِئَى، فَرَأَيْتُ قَوْمًا جُلُوسًا فِي الْفُسْطَاطِ وَ صَدْرُ الْمَجْلِسِ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ، وَرَأَيْتُ رَجُلًا جَالِسًا نَاحِيَةً يَخْتَجِمُ، فَعَرَفْتُ بِرَأْيِي أَنَّهُ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) فَقَصَدْتُ نَحْوَهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَوَدَّ السَّلَامَ عَلَيَّ، فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ الْحَجَّامُ خَلْفَهُ، فَقَالَ: أَمِنْ بَنِي أَعْيَنٍ أَنْتَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ أَنَا رُزَارَةُ بَنُ أَعْيَنٍ، فَقَالَ: إِنَّمَا عَرَفْتُكَ بِالسَّبَبِ» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۷۸، ش ۳۰۸).

تعبیر «عَرَفْتُ بِرَأْيِي أَنَّهُ أَبُو جَعْفَرٍ» نشان می‌دهد زراره پیش از این دیداری با امام نداشته و از ادامه روایت نیز دانسته می‌شود این دیدار توسط حمران بن اعین زمینه‌سازی شده است.

گزارش دوم: روایتی است که زراره از دیدار خود با امام باقر (ع) خبر می‌دهد. زراره از ارث جد سؤال می‌کند و امام او را برای دیدن کتاب علی (ع) به خانه فرا می‌خواند. در این دیدار امام صادق (ع) صحیفه‌ای در باب ارث به او می‌دهد که مطالعه کند. زراره می‌گوید مطالبی که در آن صحیفه بود را با اهمال و سهل‌انگاری تورق کرده و آن را کاملاً ناصواب پنداشت:

«فَتَنَزَّلْتُ فِيهَا فَإِذَا فِيهَا خِلَافٌ مَا بَأْيَدِي النَّاسِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ وَ إِذَا عَامَّتُهُ كَذَلِكَ فَفَرَّأْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِ بِخُبْرٍ نَفْسٍ وَ قَلَّةٍ تَحْفَظُ وَ سَقَامٍ رَأَيْتُ وَ قُلْتُ وَ أَنَا أَفْرُوهُ بِاطِلٍ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِ ثُمَّ أَدْرَجْتُهَا وَ دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ».

فردا روز با امام باقر (ع) ملاقات کرده و امام از او در مورد صحیفه سؤال می‌کند. زراره آن را باطل و مخالف نظر متداول بین مردم می‌داند: «بَاطِلٌ لَيْسَ بِشَيْءٍ هُوَ خِلَافٌ مَا النَّاسُ عَلَيْهِ». سپس امام باقر (ع) صحیفه مزبور را حقیقت محض دانسته و آن را املاء رسول الله (ص) و به خط علی (ع) معرفی می‌کند و در مقابل، زراره در نهان خود انکار کرده و چنین انتسابی را بعید می‌شمارد: «فَأَتَانِي الشَّيْطَانُ فَوَسَّوَسَ فِي صَدْرِي فَقَالَ: وَ مَا يُدْرِيهِ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حَظُّ عَلِيٍّ (ع) بِيَدِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۹۴).

شناخت ما از شخصیت کم‌نظیری مانند زراره به‌گونه‌ای است که انتظار چنین عملکردی را از او نداشته و آن را با وثاقت و فقاقت او ناسازگار می‌دانیم. اما التفات به زمان‌مندی احادیث توصیفی و اینکه هر یک از آن‌ها بخشی از روزگار راوی را منعکس می‌کند، فهم چنین گزارش‌هایی را سهل خواهد ساخت. بر همین اساس، علامه مجلسی این گزارش و گزارش‌های مشابه را مربوط به دوران ابتدایی آشنایی

زراره با مکتب اهل بیت (ع) دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۱۴۵ و ج ۱۱، ص ۱۰۸).
گزارش سوم: ارتباط زراره با امام باقر (ع) به تدریج وسعت می‌یابد تا جایی که امام صادق (ع) به نقش ویژه او در نشر سخنان امام باقر (ع) این‌گونه اشاره می‌کند:
«... عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ غَيْرِهِ، قَالُوا: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): رَجَمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعْيُنٍ، لَوْ لَا زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيُنٍ، لَوْ لَا زُرَّارَةُ وَ نُظَرَاؤُهُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي (ع)» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۳۶، ش ۲۱۷).

طبیعتاً از داده‌های رجالی، جایگاه نهایی زراره که فقاهت و وثاقت باشد، انعکاس داده می‌شود و این روایات است که با بیان جزئیات و گزاره‌هایی مربوط به بازه‌های زمانی مختلف، سیر و تاریخ و تدریج شخصیت راویان را نمایان می‌کنند.

۳-۳. اشاره به اسباب و زمینه‌ها

گاهی اطلاعاتی از راویان در منابع رجالی آمده، اما اطلاعی از اسباب و زمینه‌های شکل‌گیری آن در اختیار نیست. در این جا نیز احادیث یکی از منابع تحقیق است، چنانچه سبب بازگشت برخی از راویان از مسلک واقفی به مذهب حق، در روایات منعکس شده است، در حالی که معمولاً چنین اموری در متون رجالی بیان نشده است. به عنوان نمونه، نجاشی در مورد عبدالله بن مغیره می‌نویسد: «ثقة ثقة، لا يعدل به أحد من جلالته و دینه و ورعه» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۵)، اما روایت زیر اولاً به واقفی بودن وی در برهه‌ای از زمان و ثانیاً به زمینه و سبب هدایت او اشاره می‌کند:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: كُنْتُ وَاقِفاً وَ حَجَجْتُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، فَلَمَّا صِرْتُ بِمَكَّةَ خَلَجَ فِي صَدْرِي شَيْءٌ، فَتَعَلَّقْتُ بِالْمُلْتَرِمِ، ثُمَّ قُلْتُ: اللَّهُمَّ قَدْ عَلِمْتَ ظَلِمَتِي وَإِرَادَتِي، فَأَرْشِدْنِي إِلَى خَيْرِ الْأَدْيَانِ، فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنْ آتِيَ الرَّضَا (ع)، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ، فَوَقَفْتُ بِبَابِهِ وَ قُلْتُ لِلْغُلَامِ: قُلْ لِمَوْلَاكَ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ بِالْبَابِ. قَالَ: فَسَمِعْتُ نِدَاءَهُ وَ هُوَ يَقُولُ: ادْخُلْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْمُغِيرَةِ، ادْخُلْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْمُغِيرَةِ. فَدَخَلْتُ، فَلَمَّا نَظَرُ إِلَيَّ قَالَ لِي: قَدْ أَجَابَ اللَّهُ دُعَاكَ وَ هَذَاكَ لِذِينِهِ. فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَمِينُهُ عَلَى خَلْقِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۵، ح ۱۳؛ کشی، ۱۴۲۷، ص ۵۹۴، ش ۱۱۱۰).

۳-۴. رفع تعارضات رجالی با توجه به زمان مندی

توجه به عنصر زمان در احادیث توصیفی، در بسیاری از موارد به حل تعارضات

داده‌های رجالی می‌انجامد، البته آن دسته از تعارضات که مفاد احادیث توصیفی یک طرف آن هستند، مد نظر است. نمونه‌های زیر نشان می‌دهد اگرچه دخالت زمان و وقایع خاص در احادیث توصیفی، بهره‌مندی از آن را دشوار می‌نماید، اما همین پدیده به رفع اختلاف داده‌های راوی شناسانه کمک خواهد کرد:

الف. مدح براء بن عازب

کشی ذیل مدخل براء بن عازب ابتدا روایتی دال بر مدح او نقل می‌کند. در این روایت، براء بن عازب خود را از تابعین امیر مؤمنان (ع) معرفی کرده و در ادامه حضرت او را در زمره شیعیان بهشتی می‌داند:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ لِلْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ: كَيْفَ وَجَدْتَ هَذَا الدِّينَ؟ قَالَ: كُنَّا بِمَنْزِلَةِ الْيَهُودِ قَبْلَ أَنْ نَتَّبِعَكَ، تَخِفُ عَلَيْنَا الْعِبَادَةَ، فَلَمَّا اتَّبَعْنَاكَ وَ وَقَعَ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ فِي قُلُوبِنَا، وَجَدْنَا الْعِبَادَةَ قَدْ تَنَاقَلَتْ فِي أَجْسَادِنَا. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَمِنْ نَمَّ يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صُورِ الْحَمِيرِ، وَ تُحْشَرُونَ فِرَادَى فِرَادَى يُؤَخِّدُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ...» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۴۴، ش ۹۴).

اما بلافاصله در گزارش بعد، روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن، براء بن عازب از جمله افرادی است که بر انتصاب امیر مؤمنان (ع) به عنوان جانشین رسول الله در روز غدیر، شهادت نداده و مورد نفرین امام قرار گرفته است. امام در ادامه فرمودند:

«... فَقَالَ عَلِيُّ (ع) لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ وَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ: مَا مَنَعَكُمَا أَنْ تَقُومَا فَتَشْهَدَا، فَقَدْ سَمِعْتُمَا كَمَا سَمِعَ الْقَوْمُ؟ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَا كَتَمَاهَا مُعَانِدَةً فَابْتَلِيهِمَا! فَعَمِيَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ، وَ بَرِصَ قَدَمَا أَنْسِ بْنِ مَالِكٍ» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۴۵، ش ۹۵).

بین دو روایت تنافی ظاهری وجود دارد. کشی با ملاحظه عنصر زمان مندی در روایات توصیفی، این تنافی را کنار زده و بیان می‌کند: گزارش اول، مربوط به بعد از نفرین حضرت و نابینا شدن او است. بنابراین براء بن عازب، بعد از خطایی که در دوره‌ای انجام داد، توبه کرده، سپس هدایت شده و در زمره شیعیان حضرت قرار گرفته است.

ب. طبقه‌روایی کلیب صیداوی

نمونه‌ای دیگر، تنافی میان گزارش‌های طبقه‌شناسانه کلیب صیداوی است.

طبق گزارش اول، کلب بن معاویه دیداری با امام صادق (ع) نداشته، در حالی که گزارش دیگری بر ملاقات و حضور او در مجلس امام ششم خبر می‌دهد:

گزارش اول: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمَّادٍ الْخَرَّازِيِّ عَنْ كَلْبِ بْنِ مَعَاوِيَةَ قَالَ: قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَيْحِبُّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ وَ لَمْ يَرَهُ؟ قَالَ: هَا هُوَ ذَا أَنَا أَحِبُّ كَلْبِيَا الصَّيْدَاوِيَّ وَ لَمْ أَرَهُ» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۴۰، ش ۶۲۹). همچنین گزارش ۶۲۷ رجال کشی نیز گویای آن است که امام صادق (ع) با او دیداری نداشته‌اند.

گزارش دوم: «عَنْ كَلْبِ بْنِ مَعَاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: وَ اللَّهُ إِنَّكُمْ لَعَلَى دِينِ اللَّهِ...» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۳۹، ش ۶۲۸).

ولی در مقابل، گزارش دوم حاکی از ملاقات و روایت‌گری کلب است. این مشکل زمانی جدی‌تر می‌شود که در کتاب رجال شیخ طوسی، از سوی نام وی را در زمره اصحاب الصادق (ع) جای داده و از دیگر سو، وی را در باب «من لم یرو عن الأئمة (ع)» نامبردار کرده است.

جهت کنار زدن این تعارض و دوگانگی، می‌توان با استناد به زمان مندی احادیث توصیفی، این تنافی را حل کرد؛ بدین ترتیب که گزارش اول مربوط به دوره‌ای پیش از ملاقات کلب با امام صادق (ع) بوده (مامقانی، بی‌تا، ص ۴۰؛ شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۵۹۲) و گزارش دوم، گویای رخداد این دیدار در زمان‌های پسین بوده است. بنابراین، روایت اول صرفاً تا زمان صدور این کلام، هر گونه دیداری را نفی می‌کند و نافی دیدار در زمان دیگر نیست.

ج. وثاقت محمد بن سنان

نمونه دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، بررسی زمان مندی در روایات توصیفی محمد بن سنان است. او از اصحاب برجسته ائمه است که درباره وثاقت او روایات متعارضی وجود دارد؛ برخی به ذم و برخی به مدح او پرداخته‌اند (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۵۹۶، ش ۱۱۱۵ و ص ۵۰۳، ش ۹۶۷). به نظر برخی رجالیان، حل این تنافی با ملاحظه روایاتی است که زمان هر یک از مدح و ذم را بیان می‌کند و نشان می‌دهد مذمت امام مربوط به دوره‌ای از حیات او بوده و سپس امام نسبت به وی ابراز رضایت نموده‌اند. در یکی از این روایات این‌گونه آمده است:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ، أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) كَانَ لَعَنَ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ، فَقَالَ: إِنَّهُمَا خَالِفَا أُمْرِي. قَالَ: فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) لِمُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ الْبَحْرَانِيِّ: تَوَلَّ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ، فَقَدْ رَضِيتُ عَنْهُمَا» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۵۰۳).

۴. گونه‌شناسی توصیف‌های موقت و توصیف‌های فراگیر

چنانچه گذشت، توصیف‌های برآمده از احادیث، گاه موقت و محدود به زمان خاصی هستند و گاه وصفی عمومی و فراگیر را برای شخصیت راوی اثبات می‌کنند. در این قسمت سعی می‌کنیم با گونه‌های مختلف هر یک آشنا شویم و از رهگذر آن، تشخیص وصف‌های موقت و عمومی ممکن خواهد شد.

۱-۴. گونه‌شناسی وصف‌های مقطعی در احادیث توصیفی

احادیثی که در بردارنده اوصاف زمان‌مند و محدود هستند، در چند گونه زیر قابل شمارش است:

أ. توصیف در یک موقعیت خاص

بسیاری از روایات توصیفی، در یک واقعه یا بستر خاص به توصیف راویان پرداخته است. حال این بستر خاص می‌تواند یک حادثه خارجی یا یک ملاقات با امام یا واکنشی از سوی فرد در قبال یک موضوع اجتماعی باشد.

نمونه اول: علی بن محمد علان

برای نمونه می‌توان به گزارش نجاشی درباره علی بن محمد علان اشاره داشت. طبق نقل نجاشی، علی بن محمد برای سفر حج از امام عصر (ع) اذن خواست و امام او را از سفر منع نمود. او با منع امام مخالفت کرد و گویا در همان سفر کشته شد:

«علي بن محمد بن إبراهيم بن أبان الرازي الكليني، المعروف بعلان يكنى أبا الحسن. ثقة، عين ... و قتل علان بطريق مكة، و كان استأذن الصحاب (ع) في الحج فخرج: توقف عنه في هذه السنة، فخالف» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰، ش ۶۸۲).

پیرامون دلالت این روایت و رابطه آن با وثاقت راوی بحث‌های مختلفی صورت گرفته است. بعضی توثیق نجاشی را با عملکرد راوی در قبال منع امام ناسازگار دانسته و برخی دیگر به توجیه این تنافی پرداخته و منع امام را ارشادی دانسته‌اند؛ به

این معنا که مخالفت با چنین امری از آنجا که مولوی نبوده، گناه و عصیانی از سوی او قلمداد نمی‌شود (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۵۳۶). رجالیان دیگری نیز مخالفت در چنین مواردی را اساساً با وثاقت راوی در تنافی نمی‌دانند.

به نظر می‌رسد پاسخ بهتر این است که مخالفت علان کلینی با فرمان امام، تنها در پایان زندگی اوست و گویای همه عملکردهای او در برابر امام نیست. از این روست که منافاتی با توثیق او توسط نجاشی ندارد، توثیقی که بیانگر وصفی کلی از راوی است.

نمونه دوم: مسمع کردین

به روایت زیر که در بصائر الدرجات نقل شده است توجه کنید:

«عَنْ مَسْمَعٍ كُرْدِيْنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: ... فَرَبَّمَا اسْتَأْذَنْتُ عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَجِدُ الْمَائِدَةَ قَدْ رُفِعَتْ، لَعَلِّي لَا أَرَاهَا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِذَا دَخَلْتُ دَعَا بِهَا فَأَصَبْتُ مَعَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَلَا أَتَأَذَى بِذَلِكَ، وَإِذَا عَقَبْتُ بِالطَّعَامِ عِنْدَ غَيْرِهِ لَمْ أَفْذِرْ عَلَيَّ أَنْ أَقَرَّ وَ لَمْ أَنْمَ مِنَ النُّفْحَةِ، فَسَكَوتُ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ أَخْبَرْتُهُ بِأَنِّي إِذَا أَكَلْتُ عِنْدَهُ لَمْ أَتَأَذَّ بِهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا سَيَّارٍ! إِنَّكَ لَتَأْكُلُ طَعَامَ قَوْمِ صَالِحِينَ، تُصَافِحُهُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ فُرْشَهُمْ...» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۲)؛ «مسمع کردین بصری روایت می‌کند: گاهی بر امام صادق (ع) وارد می‌شدم و می‌دیدم سفره جمع شده است؛ گویی نمی‌خواستم آن را پیش روی ایشان ببینم. اما هنگامی که وارد می‌شدم، امام دوباره سفره را می‌خواست و من همراه ایشان از غذا می‌خوردم و هیچ دردی احساس نمی‌کردم. در حالی که اگر نزد غیر ایشان غذا می‌خوردم، از نفخ معده آرام نمی‌گرفتم، نه قرار می‌یافتم و نه خوابم می‌برد. این موضوع را به ایشان شکایت کردم و گفتم که وقتی نزد شما غذا می‌خورم، اذیت نمی‌شوم. امام فرمود: ای ابا سَیَّار! تو غذای مردمانی صالح را می‌خوری؛ مردمانی که فرشتگان با ایشان در تخت هایشان مصافحه می‌کنند.»

بر پایه این روایت، امام صادق (ع) مسمع را برای صرف غذا دعوت و او نیز از آن طعام تناول می‌کند و به صورت اعجازگونه‌ای طعام حضرت سبب اذیت و سختی او نمی‌شود. در ادامه نیز امام از حضور ملائکه در نزد خود به او خبر می‌دهند. این دیدار و برخورد صمیمی امام با وی، به خوبی بر مدح و منزلت او نزد امام دلالت دارد.

هرچند که برخی رجالیان این مدح را عام و دربردارنده دانسته‌اند (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۶)، ولی روشن است که این مدح برآمده از یک دیدار مشخص، نمی‌تواند بر همه عمر و عملکرد راوی سایه افکند و مدح عمومی وی را نتیجه دهد، بلکه تنها رساننده عنایت امام (ع) به وی در آن بازه زمانی است.

ب. اوصاف برآمده از مسئولیت‌های موقت

پاره‌ای از روایات توصیفی، از بر عهده نهادن مسئولیتی به راوی توسط امام خبر می‌دهد. از این‌گونه روایات، امانت داری راوی، عدالت و معتمد بودن وی نزد امام قابل استفاده است. حال اگر وظیفه‌ای که امام بر عهده راوی نهاده یک امر موقت و کوتاه مدت باشد، طبیعتاً امانت داری یا معتمد بودن وی در همان بازه زمانی اثبات خواهد شد (بله اگر مسئولیتی بر عهده راوی قرار گیرد و تا مدت‌ها نیز در انجام آن موفق باشد، می‌تواند بیانگر وصفی عام باشد).

به‌عنوان نمونه، به روایتی پیرامون محمد بن عیسی بن عبید می‌پردازیم. او از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) دانسته شده و در سند ۱۴۵۱ روایت از احادیث کتب اربعه حضور دارد. کشی به دفاع از وی پرداخته (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۵۰۷؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۴) و نجاشی او را شدیداً توثیق کرده و اتهامات مطرح شده پیرامون او را قابل قبول نمی‌داند. در مقابل، ابن بابویه و ابن ولید منفردات او را قابل اعتنا ندانسته و همچنین شیخ طوسی او را تضعیف کرده است. برای اثبات عدالت او، به روایت زیر استناد شده است (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۷؛ سبحانی، بی تا، ج ۳، ص ۵۵۳):

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْيَقْطِيبِيِّ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) رَزْمَ ثِيَابٍ وَ غِلْمَانًا وَ حَجَّةً لِي وَ حَجَّةً لِأَخِي مُوسَى بْنِ عَبِيدٍ وَ حَجَّةً لِيُؤَسَّسَ بِنِ عِنْدِ الرَّحْمَنِ، فَأَمَرْنَا أَنْ نُحْجَّ عَنْهُ، فَكَانَتْ بَيْنَنَا مِائَةٌ دِينَارٍ أَثْلَانًا فِيمَا بَيْنَنَا. فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَعْبِي الثِّيَابَ رَأَيْتُ فِي أَصْغَافِ الثِّيَابِ طِينًا، فَقُلْتُ لِلرَّسُولِ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: لَيْسَ يُوجِبُ بِمَتَاعٍ إِلَّا جَعَلَ فِيهِ طِينًا مِنْ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع). ثُمَّ قَالَ الرَّسُولُ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع): هُوَ أَمَانٌ يَأْذِنُ اللَّهُ. وَ أَمَرْنَا بِالْمَالِ بِأُمُورٍ مِنْ صِلَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ قَوْمٍ مَخَاوِجٍ لَا يُؤْتَبَهُ لَهُمْ، وَ أَمَرَ بِدَفْعِ ثَلَاثِمِائَةِ دِينَارٍ إِلَى رُحْمِ [رُحْمِ] امْرَأَةٍ كَانَتْ لَهُ، وَ أَمَرَنِي أَنْ أُطَلِّقَهَا عَنْهُ وَ أُمَّتَعَهَا بِهَذَا الْمَالِ، وَ أَمَرَنِي أَنْ أَشْهَدَ عَلَى طَلَاقِهَا صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى وَ آخَرَ نِسِي.

مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى اسْمُهُ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۴۰).

بر پایه این روایت، امام رضا (ع)، محمد بن عیسی بن عبید را برای انجام اموری، از جمله انجام حج نیابتی از طرف امام، رساندن صلّه خانواده و قوم محابیح، دادن سیصد دینار به همسر امام و نیابت از امام برای طلاق آن زن، مأمور فرموده‌اند. از آنجا که در نیابت از حج، عدالت نائب لازم است (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۰؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۰۴) و همچنین از آنجا که اموری مانند انتقال مال یا اجرای طلاق به فرد فاسق سپرده نمی‌شود، عدالت و تقوای او دانسته می‌شود.

بعضی از رجالیان با تکیه بر همین روایت، تضعیف محمد بن عیسی را از سوی شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۲) قابل قبول ندانسته و به تحلیل و توجیه این دیدگاه پرداخته‌اند (مامقانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۹؛ نیز نک: مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۵۴؛ نوری، ۱۴۰۸، الخاتمه، ج ۴، ص ۱۴۱). اما به نظر می‌رسد هرچند که مدح این راوی از روایت بالا به دست می‌آید، اما عدالت و امانت‌داری او در یک بازه زمانی و در انجام یک مأموریت کوتاه، به معنای توصیف شخصیت او به عدالت و وثاقت نیست، بنابراین با تضعیف او توسط برخی رجالیان نیز در تنافی نیست.

همچنین است روایاتی که بر انتساب فردی توسط امام به عنوان وکیل یا فرماندار و... دلالت دارد. در صورتی که امام بدون هرگونه مصلحت‌سنجی، فردی را به عنوان وکیل یا نماینده خود قرار دهند، بر اعتماد امام به وی دلالت دارد. البته روشن است که به خودی خود، یک اعتماد همیشگی را ثابت نمی‌کند، چنانچه می‌دانیم برخی از وکلای امام کاظم (ع) در ادامه منحرف شده و توسط رجالیان نیز تضعیف شده‌اند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۲). بله، انتصاب فرد توسط امام با وجود شرایطی مانند ابقاء او توسط امام با وجود امکان جایگزینی او با فرد دیگر، برای توصیف کلی راوی قابل استفاده است.

ج. شهرت نیافتگی، نشانه‌ای بر موقتی بودن وصف

یکی از گونه‌های اوصاف موقت، آن‌هایی است که اگرچه ممکن است به ظاهر عمومی و فراگیر باشد، اما قرینه‌ای بر موقت بودن آن وجود دارد. یکی از این شواهد، شهرت نیافتن راوی به آن وصف است. شهرت نیافتن به این معنا است که آن فرد

نزد اصحاب و رجالیان، بدان وصف معرفی و شناخته نمی‌شود. فراگیر نشدن یک وصف، حاکی از آن است که فهم اصحاب و محدثان از توصیف انجام شده، یک وصف جزئی بوده است. برای نمونه، گزارشی پیرامون تخلف حریر بن عبدالله سجستانی نقل شده است:

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: سَأَلَ أَبُو الْعَبَّاسِ فَضْلُ الْبُقْبُقِ لِحَرِيرِ بْنِ الْإِذْنَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ، فَعَاوَدَهُ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ لِلرُّجُلِ أَنْ يَبْلُغَ مِنْ عُقُوبَةِ غُلَامِهِ؟ قَالَ: عَلَى قَدْرِ ذُنُوبِهِ، فَقَالَ: قَدْ عَاقَبْتُ وَاللَّهِ حَرِيرًا بِأَعْظَمَ مِمَّا صَنَعَ، قَالَ: وَيَحْكُ إِثْمِي فَعَلْتُ ذَلِكَ أَنَّ حَرِيرًا جَرَّدَ السَّيْفَ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا لَوْ كَانَ حُدَيْقَةُ بْنُ مَنصُورٍ مَا عَاوَدَنِي فِيهِ بَعْدَ أَنْ قُلْتُ لَا» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۳۶، ش ۶۱۵، و ص ۳۸۳، ش ۷۱۷).

طبق این گزارش، امام صادق (ع) او را نپذیرفته و دلیل آن را نیز خروج و قیام او علیه خوارج بیان کرده‌اند. در ادامه نیز اصرار او بر ورود به مجلس نکوهش شده است. آیا تخلف او از فرمان تقیه و قیام نکردن، با وثاقت او سازگار است؟ آیا این که امام او را به محضر خود نپذیرفته‌اند، سبب تضعیف او خواهد شد؟ به نظر می‌رسد برخورد سخت امام با او مربوط به برهه‌ای از زمان و به جهت تأدیب او بوده است. اگر چنین برخوردی استمرار داشت، به عنوان یک معرّف برای راوی فراگیر می‌شد و همگان او را این‌گونه معرفی می‌کردند، خصوصاً که حریر بن عبدالله از راویان فعال در نقل حدیث است. محقق خوبی این نکته ظریف را این‌گونه برمی‌نمایاند:

«فإن الحجب كان وقتياً من جهة تأديب حرير، لئلا يصدر منه مثل ذلك فيما بعد، فإن الحجب لو كان دائماً لشاع و ذاع، مع أنه لم يذكر إلا في هذه الرواية. و يؤيد ذلك أن الإمام (ع) قد أذن لحرير بعد حجبه في الدخول عليه إكثار حرير من الرواية عن الصادق (ع)، و احتمال أن تكون جميع هذه الروايات قد صدرت قبل الحجب بعيد جداً، كما لا يخفى» (خوبی، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۲).

۲-۴. گونه‌شناسی وصف‌های فراگیر در احادیث توصیفی

اگرچه در بهره‌مندی از احادیث توصیفی با چالش زمان‌مندی مواجه هستیم، اما بسیاری از آن‌ها در بردارنده توصیف‌های فراگیر و عمومی هستند، به گونه‌ای که نمایی از شخصیت راوی ارائه می‌کنند.

اگرچه از این‌گونه احادیث، یک توصیف فراگیر برداشت می‌شود، اما این برداشت مادامی صحیح است که شاهدی بر نفی آن نداشته باشیم.

ا. توصیف‌های هویت‌شناسانه

حتماً. از این پس در ارجاعات، به جای استفاده از کلمه «همان»، نام منبع یا نویسنده را تکرار خواهیم کرد.

با توجه به دستور شما، ارجاعات انتهایی متن بالا را اینگونه اصلاح می‌کنم:
«عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرَّضَا (ع) عَنْ يُوسُفَ؟ فَقَالَ: مَنْ يُوسُفُ؟ فَقُلْتُ: مُوَلَّى عَلِيٍّ بْنِ يَثُوبَانَ، فَقَالَ: لَعَلَّكَ تُرِيدُ يُوسُفَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ فَقُلْتُ: لَا وَاللَّهِ لَا أَدْرِي ابْنُ مَنْ هُوَ، قَالَ: بَلْ هُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، ثُمَّ قَالَ...» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۴۸۷).

نمونه دوم: در الکافی دو نامه از امام باقر (ع) به فردی به نام «سعد الخیر» نقل شده است. مشخصات هویتی راوی از منابع رجالی قابل دستیابی نیست، اما در روایت زیر بدان اشاره شده است:

«عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: دَخَلَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ - وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) يُسَمِّيهِ سَعْدَ الْخَيْرِ وَهُوَ مِنْ وَلَدِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مَرْوَانَ - عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، فَبَيَّنَّا يُنْشِجُ كَمَا تُنْشِجُ النِّسَاءُ، قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): مَا يُبْكِيكَ يَا سَعْدُ؟ قَالَ: وَكَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ فِي الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ لَهُ: لَسْتَ مِنْهُمْ، أَنْتَ أَمْوِيٌّ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْكِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ: ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾؟» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۵).

این روایت به خوبی بیان می‌کند که «سعد الخیر» لقبی است که امام باقر (ع) برای سعد بن عبدالملک (از نسل عبدالعزیز بن مروان) برگزیده‌اند. روشن است که چنین گزاره‌هایی (نام، لقب، رابطه ولاء و خاندان) زمان مند نبوده و اموری همیشگی است.

در مقابل نمونه‌های پیش، بخشی از اطلاعات هویتی یک راوی مانند داده‌های مربوط به محل زندگی او، لزوماً استمرار ندارد؛ مانند ابراهیم بن هاشم که کوفی است اما به قم مهاجرت کرد: «أصله كوفي و انتقل إلى قم» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۱، ش ۶) و یا عبیدالله بن علی حلبی، متولد کوفه است اما سفرهای زیادی به حلب کرد و از این

بابت «حلبی» نامیده شد: «کوفی و کان متجره إلى حلب، فغلب عليه هذا اللقب» (برقی، ۱۳۴۲، ص ۲۳). لذا تشخیص موقت یا دائم بودن موقعیت مکانی راویان نیاز به بررسی بیشتر دارد. برای مثال بنا بر روایتی، «زید صائغ» از روستایی در خراسان به نام بخارا معرفی شده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۱۷) اما اسلوب بیانی راوی نشان می‌دهد مقیم بخارا است: «إِنِّي كُنْتُ ... فَرَأَيْتُ فِيهَا دَرَاهِمَ» و احتمالاً وطن او نیز باشد، چنانچه روایت دیگری، قرائن بر موقت بودن حضور فتح بن یزید در مکه دلالت دارد.

ب. توصیف‌های طبقه‌شناسانه

علاوه بر اطلاعات هویتی، اطلاعات طبقه‌شناسانه و داده‌هایی که به «شناخت تقریبی عصر فعالیت حدیثی راوی» منتهی می‌شود، در ناحیهٔ ایجاب و اثبات، اموری ثابت‌اند. اموری مانند ارتباط یک راوی با امام یا روابط حدیثی بین راویان، زمان‌مند نیست، بلکه امری ثابت و محقق است (روشن است که اگر حدیثی در مقام نفی ارتباط یک راوی با امام باشد، زمان‌مندی در مورد آن قابل طرح است، چنانچه در مورد ملاقات کلب صیداوی و امام صادق (ع) گذشت).

به عنوان نمونه، ابراهیم بن هاشم در طبقهٔ اصحاب امام رضا (ع) معرفی شده است (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۵۳)، اما رجالیان متأخر (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۷؛ حائری مازندرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۱۷؛ کاظمی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۹۲؛ علیاری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۰۱) مستند به روایات زیر، ابراهیم بن هاشم را در طبقهٔ امام جواد (ع) نیز قرار داده‌اند:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: لَمَّا مَاتَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) حَجَجْنَا فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ قَدْ حَضَرَ خَلْقٌ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ مِنْ كُلِّ بَلَدٍ لِيَنْظُرُوا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع)» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۰۲).

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَهْلٍ وَ كَانَ يَقُولُ لَهُ الْوَقْفَ بِقُمْ ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۱۹).

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: اسْتَأْذَنَ عَلِيُّ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ النَّوَاجِي مِنَ الشَّيْعَةِ ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۶، ح ۷).

تعبیر موجود در این روایات به خوبی بر ملاقات و روایت ابراهیم بن هاشم از امام

جواد(ع) دلالت دارد. با توجه به تلاقی دوران حیات ابراهیم بن هاشم با امامت امام جواد(ع)، امکان نقل روایت وجود دارد. از سوی دیگر، گزاره‌های تاریخی نیز ملاقات و روایت ابراهیم از امام نهم را تأیید می‌کند.

ج. گرایش فکری و توانمندی‌های علمی

گرایش‌ها و فعالیت‌های علمی بخشی از شخصیت راویان را تشکیل می‌دهد و احادیث توصیفی در این بخش نیز به رجال پژوهان کمک می‌کند. به عنوان نمونه، امام صادق(ع) خطاب به هشام فرمودند: «يَا هِشَامُ لَا تَكَاذُ تَقَعُ تَلْوِي رِجْلَيْكَ إِذَا هَمَمْتَ بِالْأَرْضِ طُرْتُ، مِنْكَ فَلْيَكَلِّمِ النَّاسَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۳) و این‌گونه او را توانا در مناظره و علم کلام دانستند. ماهیت این‌گونه توصیف‌ها، استمرار و پیوستگی است؛ به این معنا که مادام که دلیلی بر زوال این وصف نداشته باشیم، راوی با این تخصص علمی شناخته می‌شود.

د. بیان سرنوشت اخروی راویان

بخشی از روایات توصیفی، به بیان سرنوشت اخروی راویان پرداخته است. برخی از این روایات در زمان حیات راوی صادر شده و امام به آینده سعادت‌مند یا شقاوت‌آمیز او اشاره فرموده‌اند و برخی دیگر پس از وفات راوی بوده و امام از وضعیت او در حیات اخروی خبر داده‌اند.

نمونه اول: گزارش ۸۰۷ رجال کشی در مورد ضمانت بهشت برای علی بن یقظین که در زمان حیات او بیان شده است:

«... عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ(ع): إِنَّ عَلِيَّ بْنَ يَقْظِينَ أُرْسَلَنِي إِلَيْكَ بِرِسَالَةٍ أَسْأَلُكَ الدُّعَاءَ لَهُ، فَقَالَ: فِي أَمْرِ الْآخِرَةِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: ضَمِنْتُ لِعَلِيِّ بْنِ يَقْظِينَ أَلَّا تَمْسَهُ النَّارُ أَبَدًا» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۴۳۱).

نمونه دوم: بیان موقعیت پرمخاطره علی بن ابی حمزه که پس از درگذشت او صورت گرفته است: «... عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا(ع) فَقَالَ لِي: مَاتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: قَدْ دَخَلَ النَّارَ، قَالَ: فَفَزَعْتُ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: أَمَا إِنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْإِمَامِ بَعْدَ مُوسَى أَبِي، فَقَالَ: لَا أَعْرِفُ إِمَامًا بَعْدَهُ، فَقِيلَ: لَا! فَضْرِبَ فِي قَبْرِهِ ضَرْبَةً اشْتَعَلَ قَبْرُهُ نَارًا» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۴۴۴، ش ۸۳۳).

جایگاه اخروی راویان، برآیندی از عملکرد دنیوی آن‌هاست و چون طومار اعمالشان بسته شده، این توصیف پایدار و فراگیر خواهد بود.

ه. توصیف به مرجعیت علمی

نمونه اول: در گزارش ۲۱۹ رجال کشی پیرامون زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه این‌گونه آمده:

«عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدِ الْأَفْطَحِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: مَا أَحَدٌ أَحْيَا ذِكْرَنَا وَ أَحَادِيثَ أَبِي (ع) إِلَّا زُرَّارَةَ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ الْمُرَادِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ، وَ لَوْ لَا هَؤُلَاءِ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَنْبِطُ هَذَا، هَؤُلَاءِ حُقَاطُ الدِّينِ وَ أَمْنَاءُ أَبِي (ع) عَلَى حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۳۶).

نمونه دوم: در روایت زیر، پس از گلایه فیض بن مختار نسبت به اختلافات موجود در میان شیعیان کوفه و بیان حیرت خود از یافتن حقیقت، و پس از آنکه امام از آفت دروغ و تأویل در میان راویان خبر می‌دهد، وی را برای شنیدن حدیث به شخصیتی به نام زراره بن اعین ارجاع می‌دهند:

«... عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَوْمًا ... فَإِذَا أَرَدْتُ بِحَدِيثِنَا فَعَلَيْكَ بِهِذَا الْجَالِسِ، وَ أَوْقَى إِلَيَّ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَسَأَلْتُ أَصْحَابَنَا عَنْهُ فَقَالُوا: زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنٍ» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۳۵).

ز. الفاظ و تعابیر، نشانه‌ای بر استمرار وصف

گونه‌هایی که تاکنون با آن آشنا شدیم، اوصافی بود که به دلیل ماهیت فراگیر آن‌ها، بیانگر یک وصف عمومی بود. به عنوان مثال، اوصاف هویت‌شناسانه یا بیانگر وضعیت اخروی، اموری ثابت و غیرموقت هستند. اما گونه دیگری از اوصاف فراگیر، اوصافی است که از ساختار لفظی احادیث توصیفی به دست می‌آید. به عبارت دیگر، الفاظ دال بر استمرار، قرینه‌ای بر عام بودن وصف است و نه ماهیت خود وصف. در ادامه به برخی الفاظ و تعابیری که به‌گونه‌ای بر استمرار و دوام دلالت دارد اشاره می‌کنیم:

الف. الفاظ صریح در استمرار: در برخی احادیث توصیفی، الفاظی صریح بر عمومیت وصف وجود دارد؛ مثلاً امیر مؤمنان (ع) در مورد کمیل بن زیاد فرمودند: «يَا

كَمْئِيلُ أَوْجَبَ لَكَ طُولَ الصُّحْبَةِ لَنَا أَنْ نَجُودَ لَكَ بِمَا سَأَلْتِ» (سید ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۰۶).

ب. فعل ماضی استمراری: ساختار ماضی استمراری یعنی «کان + فعل مضارع» به خوبی بر دوام و پیوستگی دلالت دارد. به عنوان مثال، در مورد جابر بن یزید فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجُعْفِيِّ، كَانَ يَصُدُقُ عَلَيْنَا...» و در طرف مقابل، در مورد مغیره بن سعید فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ، كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۹۱، ش ۳۳۶). همچنین در معرفی ابوالخطاب این گونه نقل شده: «كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ أَحْمَقَ، فَكُنْتُ أَحَدَهُ فَكَانَ لَا يَحْفَظُ، وَكَانَ يَزِيدُ مِنْ عِنْدِهِ» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۲۹۵، ش ۵۲۲).

ج. گزارشی از گذشته: گاهی احادیث توصیفی، بیانگر موقعیت و جایگاه راوی در بازه‌ای از زمان در گذشته است. این گونه احادیث به نوعی بر استمرار وصف در آن بازه زمانی دلالت دارد. مثلاً در مورد ارتباط جابر جعفی با امام باقر (ع) این گونه نقل شده: «مَا رَأَيْتُهُ عِنْدَ أَبِي قَطٍ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۹۱، ش ۳۳۵). یا در مورد تعدادی از اصحاب فرمودند: «كَانَ أَبِي (ع) اِتَّمَمْتَهُمْ عَلَى خَلَالِ اللَّهِ وَ حَزَامِهِ وَ كَانُوا عَيْبَةً عَلَيْهِ» (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۳۷). این گونه تعابیر نشان می‌دهد امین بودن این افراد تا پایان حیات امام باقر (ع) استمرار داشته و زمان مند نیست.

ه. فعل مضارع: گاهی استفاده از فعل مضارع می‌تواند بر استمرار و وصف مستمر دلالت داشته باشد. برای نمونه می‌توان به روایتی در الکافی اشاره کرد. بر پایه این روایت، ابتدا عبدالله بن سنان به واسطه ذریح محاربی معنای آیه شریفه ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ (حج/ ۲۹) را نقل می‌کند و در ادامه خود بی‌واسطه مراد آیه را از امام جويا می‌شود و پاسخ متفاوتی دریافت می‌کند. تفاوت دو پاسخ، او را وادار به پرسش می‌کند و امام در پاسخ ابتدا عبدالله و ذریح را تصدیق نموده و می‌فرماید: «صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقْتَ، إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا، وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ؟» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۴۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۸۶). اگرچه توصیف اول مربوط به یک نقل است و عمومیت ندارد، اما عبارت پایانی با اسلوبی که به کار گرفته شده، به خوبی بر جایگاه ذریح محاربی در قبال دیگر روایانی مانند عبدالله بن سنان حکایت دارد.

و. توصیفات پی در پی امام: در میان احادیث توصیفی، هر از گاهی با مذمت‌های

ائمه (ع) و یا حتی لعن ایشان نسبت به برخی از اصحابشان، چون زراره، روبه روییم که بر پایه قرائن می‌توان تقيه‌ای بودن آن را برداشت کرد. در مقابل، وقتی که با مذمت‌ها و لعن‌های پی‌درپی آن حضرات نسبت به برخی از سران انحراف در مواضع گوناگون روبه‌رو می‌شویم، می‌توان به حقیقت و استمرار آن توصیفات پی‌برد. نظیر این تعامل را با احادیث گردآمده در رجال کشی در مدخل «محمد بن ابی‌زینب ابوالخطاب» شاهدیم. کشی، بیش از ۵۰ حدیث توصیفی را در لعن و انحراف ابوالخطاب گرد آورده است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با تمرکز بر ویژگی «زمان‌مندی احادیث توصیفی»، نشان داد که این ویژگی نه تنها محدودیت‌آفرین نیست، بلکه ابزاری برای فهم عمیق‌تر و جامع‌تر از شخصیت راویان در دانش رجال محسوب می‌شود. در حالی که رجالیان عموماً به ارائه تصویری کلی از راویان می‌پردازند، احادیث توصیفی با گزارش‌های جزئی و زمان‌مند، خلأهای اطلاعاتی را پر کرده و پازل شخصیت حدیثی راویان را تکمیل می‌کند. این زمان‌مندی به تبیین فراز و فرودهای شخصیتی، کشف ریشه‌ها و اسباب تحولات رفتاری و مهم‌تر از همه، حل تعارضات ظاهری در داده‌های رجالی یاری می‌رساند. گونه‌شناسی اوصاف نیز مشخص کرد که برخی توصیفات مانند توصیفات برآمده از یک موقعیت خاص یا مأموریت‌های موقت، محدود و مقطعی است، در حالی که برخی دیگر مانند اطلاعات هویتی، توانمندی‌های علمی و سرنوشت اخروی، ذاتاً ثابت و فراگیرند. چنانچه اموری مانند شهرت نیافتن راوی به یک وصف می‌تواند شاهدهی بر موقت بودن آن باشد و از سوی دیگر ساختار لفظی احادیث می‌تواند بر استمرار وصف دلالت کند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
 ۱. بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی. (۱۳۶۳ ش). رجال (الفوائد الرجالية). تهران: مکتبه الصادق (ع).

۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۴۲ش). رجال. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. پورموسی، مجتبی؛ حیدری فطرت، جمال‌الدین. (۱۳۹۸ش). ترسیم طبقه‌روایی ابراهیم بن هاشم قمی و رفع چالش‌های پیش‌رو. دوفصلنامه حدیث حوزه، (۱۸)، ۱۲۹-۱۷۰.
۴. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۶ق). منتهی المقال فی أحوال الرجال. قم: مؤسسه آل‌البيت (ع) لإحياء التراث.
۵. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی‌جا: بی‌نا.
۶. دلبری، سید علی. (۱۳۹۵ش). آسیب‌شناسی فهم حدیث. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۷. سبحانی تبریزی، جعفر. (بی‌تا). موسوعة طبقات الفقهاء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۸. سید بن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ق). إقبال الأعمال. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۹. سیستانی، سید محمد رضا؛ بکاء، سید محمد. (۱۳۳۷ش). قیسات من علم الرجال. بیروت: دار المورخ العربی.
۱۰. شوشتری، محمد تقی. (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم.
۱۱. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية فی فقه الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغيبة. قم: دار المعارف الإسلامية.
۱۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول. قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). اختیار معرفة الرجال (رجال‌الکشی). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳ش). رجال الطوسی. قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۸. شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الإختصاص. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید.
۱۹. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. تهران: اعلمی.
۲۰. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۲۱. قهپایی، عنایت‌الله. (۱۳۶۴ش). مجمع الرجال. قم: اسماعیلیان.
۲۲. کاظمی، عبد‌النبی. (۱۴۲۵ق). تکملة الرجال. قم: أنوار الهدی.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. قم: دار الکتب الإسلامية.
۲۴. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الرسائل الرجالية. قم: مؤسسه علمی-فرهنگی دار الحديث، سازمان چاپ و نشر.

۲۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ش). شرح الکافی (الأصول و الروضة). تهران: بی‌نا.
۲۶. مامقانی، عبدالله. (بی‌تا). تنقیح المقال فی علم الرجال. نجف: مطبعة المرتضوية.
۲۷. مامقانی، عبدالله. (۱۴۳۱ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۲۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۹. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۰. محسنی، محمدآصف. (۱۴۳۷ق). معجم الأحادیث المعتمدة. قم: دار النشر الأديان.
۳۱. نایینی، محمدحسین. (۱۳۷۶ش). فوائد الأصول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۲. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۳. نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۴. یزدی طباطبایی، سید محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.